

مبانی توسعه و تسری حکم احتکار در حکومت اسلامی

محمد شکری*

تأیید: ۱۴۰۰/۹/۸

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۵

چکیده

مسائل اقتصادی از موضوعات مهم هر جامعه و گرانی از مشکلات این حوزه است. احتکار، یکی از عوامل رایج، در گرانی اثر مستقیم دارد. این عمل بر اساس نظر مشهور حرام و ممنوع است. در آثار فقهی، در بیان حکم احتکار، غالباً موارد آن بیان گردیده است. مسأله پژوهش، امکان سنجی تسری حکم احتکار به موارد خارج از مصرحات روایی است. آیا می‌توان حبس کالاهای خارج از مصرحات شامل سایر مواد غذایی و همچنین کالاها یا خدمات مورد نیاز مردم را در عصر حاضر مشمول ممنوعیت احتکار دانست؟ روش تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای است که با تحلیل مبانی فقهی و منابع مرتبط، برای دستیابی به مبنا و هدف حکم احتکار اهتمام گردید. نتیجه این که با واکاوی موضوع در آثار فقهی، مشخص می‌گردد مبنا ممنوعیت احتکار، مشقت و سختی ناشی از آن است، این امر دلالت بر عدم انحصار موضوعات احتکار و عدم موضوعیت موارد مصرحه دارد، در هر مورد که مبنای مذکور محقق گردد، حرمت و ممنوعیت قاعده نیز به عنوان نتیجه ایجاد خواهد شد. این دیدگاه متضمن رفع مشکلات این حوزه بر حسب مقتضیات زمان و مکان و شرایط موجود است. از این رو، در عصر حاضر باید قائل به شمول حکم ممنوعیت در کالاها و نیازهای غذایی دیگر و همچنین موارد غیر غذایی؛ مانند مسکن، دارو و وسایل بهداشتی، وسایل حمل و نقل، لوازم خانگی بود.

واژگان کلیدی

احتکار، حکم احتکار، تسری حکم احتکار، حکومت اسلامی

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران - ایران: mshokri@pnu.ac.ir

مقدمه

دین مبین اسلام نسبت به موضوعات اقتصادی توجه جدی داشته و با وضع قواعد متناسب، راه‌هایی (مبانی و قواعدی) تدبیر نموده تا مصلحت جامعه و مردم رعایت شود؛ به طوری که از اقدامات اقتصادی ناعادلانه و منافی با نظم عمومی ممانعت و در صورت حدوث، از ادامه آن جلوگیری شود. احتکار یکی از رفتارهای ارتكابی با سبقه دیرین است که شارع اسلامی نیز در برابر این کج‌روی با آثار اجتماعی مضر، موضع گرفته است. مقابله با این معضل با اعمال ضمانت‌اجراهای مختلف با توجه به مرحله ارتكاب متناسب با این پدیده است. در مقررات قانونی نیز به موجب قانون تشدید مجازات محکمران و گران‌فروشان، مصوب ۱۳۶۷ و قانون نظام صنفی، مصوب ۱۳۹۲ نیز ضمانت‌اجراهایی پیش‌بینی شده است. برخی در موارد احتکار گسترده به صدق عنوان افساد فی الارض موضوع قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات اخلال‌گران نظام اقتصادی، مصوب ۱۳۶۹ به جهت اخلال در نظام اقتصادی نظر داده‌اند (خزائی؛ سیادت و لیالی، ۱۳۹۸، ش ۹۴، ص ۴۷).

آنچه موضوع پژوهش حاضر است، تحلیل فلسفه احتکار و قابلیت توسعه موارد با اتکا به مبانی آن است. دلیل انتخاب موضوع پژوهش حاضر اهمیت و ضرورت موضوع به جهت شیاع احتکار در عصر حاضر و به‌ویژه در وضعیت دشوار کنونی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای اقتصادی در جامعه است. سؤالاتی که نگارنده را وادار به انتخاب موضوع پژوهش حاضر نمود، امکان‌سنجی تسری حکم احتکار به طعام خارج از مصرحات فقهی و کالاهای ضروری غیر خوراکی مردم است. آیا می‌توان حبس غذاهای دیگر را نیز احتکار تلقی نمود؟ آیا در خصوص نیازهای ضروری غیر غذایی این امکان وجود دارد؟ جهت رأی به قابلیت سرایت، مبنای فقهی قاعده چیست؟ آیا در این باره می‌توان از آثار فقهی، قاعده‌ای استخراج نمود تا معیار تعیین موارد احتکار در هر زمان و هر ناحیه باشد؟

در کتب فقهی، مکرر به موضوع احتکار پرداخته شده است؛ هر چند غالب منابع در بیان موارد حکم به طعام و با ذکر مصادیق آن تصریح نموده‌اند، لکن با تحقیق در این آرا، می‌توان به مبنای آن دست یافت و بر اساس فلسفه ممنوعیت، با نگاهی هم‌سو با هدف آن، قاعده‌ای استخراج نمود که بتواند در هر شرایطی و از جمله عصر حاضر، پاسخ‌گوی نیازهای حقوقی جامعه در استقرار عدالت و مصلحت اجتماعی باشد؛ قاعده‌ای که بتواند هدف منع احتکار را کارآمد نماید و مصادیق را بر اساس نیاز روز به نحو شایسته‌ای پوشش دهد. اساساً لحاظ شرایط و زمان و مکان در ارائه راه حل، بنای عقلاست، بالعکس عدم رعایت این مهم منافی خرد است.

هدف از این پژوهش، تعیین مصادیق احتکار با به‌دست‌دادن مبنای احتکار بر اساس منابع معتبر فقهی است تا از نقطه قوت پویایی تعالیم و احکام ارزشمند اسلام که همانا انطباق با شرایط و اوضاع و احوال حاکم اجتماعی است، بهترین بهره را ببرد. این امر مبین وجه کمال شریعت اسلام در پاسخ به پدیده‌ها و مصادیق نوظهور اجتماعی است. در این راستا پس از بیان توضیحات مقدماتی و شرایط احتکار، امکان‌سنجی توسعه مصادیق احتکار به طعام و مواد غذایی خارج از تصریحات فقهی و سپس توسعه آن به نیازهای غیر غذایی جامعه بر مبنای استخراج قاعده از آثار فقهی بررسی می‌گردد.

شرایط احتکار

یکی از عوامل گرانی و افزایش قیمت کالاها «احتکار» است. از این‌رو، در تجارت، در شمار اعمال ممنوع می‌باشد (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۳۵۹). از مؤیدات فقهی بر لزوم رعایت «اصل قسط»، احتکار است که به دلیل نیاز عمومی و اضطراب ممانعت از عمل وی واجب است (علیزاده، ۱۳۸۲، ص ۵۴). در فقه گفته شده: «حکر» جمع و امساک و «احتکار» حبس کالا به انتظار گران‌شدن است (مجلسی، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۶۲۹). احتکار عبارت است از نگهداری کالا و خودداری از فروش آن، به قصد افزایش قیمت، در حالی که مردم بدان نیازمندند و از این جهت در مشقت و سختی افتند.

در مذمت احتکار روایات متعددی آمده است. رسول خدا ﷺ فرمود:
 طعام را جز گناه‌کار و خاطی احتکار نمی‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۶۹ و طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۵۹).
 امام صادق ۷ به نقل از رسول خدا ﷺ فرمود:
 آورنده طعام به بازار مرزوق است و محتکر ملعون.
 مروی از پیامبر اکرم ﷺ:

هر که بر مسلمانان احتکار نماید، نمی‌میرد تا این که خداوند او را به جدام و ورشکستگی مبتلا کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶).
 تاجر منتظر روزی است و احتکارکننده در انتظار لعنت (پاینده، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹۵).
 آن‌که به بازار ما چیزی وارد می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند و آن‌که در بازار احتکار می‌نماید، مانند کسی است که در کتاب خدا کافر به شمار می‌آید (همان، ص ۴۳۲).

محتکر از نعمت خود محروم است (تمیمی آمدی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۴).
 محتکر بخیل برای کسی (وارث) گرد می‌آورد که از او تشکر نمی‌کند و به سوی کسی (خداوند) می‌رود که عذرش را نمی‌پذیرد (همان، ص ۹۹).

احتکار تحدید قاعده «تسلیط» مالک بر مایملک، بر مبنای ترجیح مصلحت عموم است؛ گسترش عدل و داد چیزی است که اسلام بدان دعوت می‌کند و آن را هدف فرستادن رسولان قرار داده است.^۱ از یک طرف مردم بر پول خود مسلط هستند، هر طور که بخواهند آن را تغییر می‌دهند. از سوی دیگر، اگر بین دو حکم واقعی تزاخم وجود داشته باشد، همانند محتکر در روزهای گرانی یا اجحاف صاحبان صنایع و حرف، در این جا حاکم اسلامی - حسب ولایت الهی - امعان نظر می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۰). حضرت امیر در اوامر خود در خصوص بازرگانان و صنعت‌گران به نهی و برخورد با احتکار مایحتاج عمومی تصریح می‌نماید؛ زیرا از موارد انحراف از مرز عدالت به سمت صفت ناپسند ظلم و جور است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۲). مبنای تحریم احتکار، قاعده «لاضرر و لااضرار»، «اولویت دفع مفسده بر جلب

مصلحت» به‌ویژه اگر مفسده عام و مصلحت فردی باشد و «تقدم اهم بر مهم» است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۱).

نگهداری و حبس کالا

نخستین شرط تحقق احتکار، نگهداری کالا توسط صاحب کالا یا ذی‌حق است. منظور «نگهداری و خودداری از عرضه» است (ساکي، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰)؛ زیرا رفتار محتکر؛ اعم فعل نگهداری و ترک فعل ممانعت از عرضه است (جهانی و خالقی، ۱۳۹۱، ش ۱۸-۱۷، ص ۳۱۶). نگهداشتن و در نتیجه خودداری از عرضه و فروش اساس احتکار است. فقها عدد ۳ روز و ۴۰ روز را برای حصول آن ذکر کرده‌اند. در وسائل الشیعه روایتی از امام صادق ۷ نقل شده که در آن به حبس کالا به مدت ۴۰ روز در زمان ارزانی کالا و ۳۰ روز در ایام شدت و بلا تصریح شده و صاحب کالایی که بیش از ۴۰ روز در ارزانی و بیش از ۳ روز در ایام عسرت کالا را نگه دارد و آن را برای فروش عرضه نکند، به عنوان ملعون معرفی شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۲۳). در مختصر النافع نیز مدت‌های مذکور آمده است: «... فی الرخص اربعین و فی الغلاء ثلاثة...» (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

برخی دیگر در بیان ملاک احتکار از بین دو مورد؛ یعنی ملاک حبس کالا به مدت مشخص (۴۰ و ۳ روز حسب مورد) و ملاک نیاز مردم (بدون قید زمان) را مورد اختلاف دانسته و در بیان نظر اقوا نیاز مردم را برگزیده‌اند:

«و الأقوی عموم التحريم مع استغنائه و حاجة الناس»^۲ (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۶۳).

شهید ثانی ملاک عددی ۳ روز و ۴۰ روز را قید احتکار ندانسته و آن را فقط مظنه احتیاج مردم قلمداد نموده است (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۳). بنابراین، ممکن است در شرایطی با نگهداری کم‌تر از ۳ روز نیز احتکار حاصل گردد و یا با نگهداری ۴۰ روز نیز احتکار محقق نشود. در کتاب تنقیح با حصول شرایط، در حرمت احتکار

تفاوتی بین ۴۰ روز و یک سال ندانسته‌اند (خوبی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۵۱۱). صاحب جواهر مدت‌های معین مذکور را به عنوان اماره دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۴۸۰).

نیاز مردم به کالا

شرط حدوث احتکار، حاجت مردم به کالای حبس شده است، پس فروشنده طعام، طعام را ذخیره می‌کند و منتظر می‌شود قیمت آن گران شود، او به عموم ظلم می‌کند و صاحب عمل احتکار در شرع مذموم است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۱۶۶). بر عکس به نقل از نبی مکرم اسلام ۹، جلب طعام و فروش آن به قیمت روز هم چون صدقه است (همان). چنانچه کالایی محبوس از نیازهای مردم نباشد، مشمول منع احتکار نیست، بر مبنای قاعده تسلیط، مالک می‌تواند هر تصرفی و از جمله خودداری از عرضه آن را اعمال نماید. در صورت نیاز صاحب کالا و مردم، با توجه به این که قاعده لاضرر در مورد هر دو صدق می‌نماید، قاعده تسلیط با توجه به حق مالکیت، موجب ارجحیت وی بر غیر می‌گردد. ولی در حالت استغنا مالک، چون ضرر مالک منتفی است و ضرر غیر نیز به موجب قاعده مسلم «لاضرر» در شریعت نفی شده است، در نتیجه خودداری از عرضه کالا بر اساس قاعده تسلیط ناشی از مالکیت برای محتکر جایز نیست. در فقه نیز به «مضرة للعامة و عیب علی الولاية» (قمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۶)؛ یعنی ضرر برای عموم و عیب حاکمان به عنوان مبنای منع احتکار اشاره شده است.

عقل آدمی به قبح چنین عمل (احتکار) حکم می‌کند «مؤیدا بالقبح العقلي المستفاد من ترتب الضرر علی المسلمین» و البته قبح عقلی که حکم به تحریم احتکار را باعث می‌گردد، آن جاست که در سایه احتکار، مشکل جدی برای جامعه ایجاد شود؛ یعنی اضرار جامعه را به همراه داشته باشد و الا نمی‌توان آن را محکوم به حرمت دانست (شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

احتکار نیازهای عمومی مردم، شرط آن است که احتکار موجب تجاوز به حقوق اجتماعی و در نتیجه تحدید تسلط مالکیت فردی شود (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ش ۶۸، ص ۲۳۸). در السرائر، این شرط با عنوان «آنجا که طعام بر مردم ضیق است»، مورد صحه واقع شده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹). هم‌چنین گاه با «نیاز شدید مردم به آن شیء» تصریح شده است (همان، ص ۲۳۹). در صورت وجود امثال کالا [نزد دیگران] و سعه و گستردگی و کثرت آن بر مردم، اشکالی بر مالک در حبس کالا برای کسب سود نیست (همان).

در جواهر به خوبی به «ترتب ضرر بر مسلمین» به عنوان مبنای حرمت تصریح می‌نماید و به برخی آثار احتکار به عنوان فلسفه حرمت، این گونه اشاره شده است: محتکر می‌تواند تمام کالاها را خریداری نماید، در این صورت او قیمت را به هر نحوی که بخواهد تعیین می‌نماید، افزایش و رواج گرانی، احتمال احتکار توسط اکثریت مردم و در نتیجه اضرار ناشی از آن منافی با امورات مردم است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۴۸۱-۴۸۰).

در اختیار قرارگرفتن تعیین قیمت کالا از سوی فروشنده زمینه سوء استفاده از موقعیت و کسب سود غیر عادلانه بدون رقیب را برای وی ایجاد می‌نماید. هم‌چنین رواج احتکار در جامعه و بسط فرهنگ احتکار نیز روی‌کردی ظالمانه ایجاد می‌کند که تالی فاسد آن موجد آثار وخیم اقتصادی و اجتماعی است.

نکته مهم در این باب، درجه نیاز مردم به کالا است، یک دیدگاه قائل به کفایت نیاز مطلق مردم است؛ خواه این نیاز به درجه اضطرار برسد یا خیر (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۴). برخی دیگر شرط نیازمندی را معطوف به نیازمندی شدید و اضطراری می‌دانند. علامه حلی از این وضعیت با عبارت «عند إشتداد حاجتهم»؛ یعنی «زمان حاجت شدید» یاد می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱۳) و هم‌چنین در این راستا به حاجت مردم، آنجا که به حد اضطرار برسد، اشاره شده است^۳ (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۴). به نظر می‌رسد معقول آن است که ملاک «نیاز ضروری عرفی مردم» لحاظ شود. این وضعیت، حالتی میانه از صرف نیاز و نیاز اضطراری است. صرف

نیاز مردم به یک کالا، همانند کالاهای زبیتی نباید موجب تضییق اصل تسلیط شود، از سوی دیگر، محدود نمودن تحقق احتکار به نیاز اضطراری می‌تواند به جهت تضییق دامنه شمول موجب شود موارد متعددی از نیازهایی که عرفاً ضروری است، مجوز انباشت و سوء استفاده بگیرند. از این رو، ملاک باید ضرورت عرفی جامعه باشد؛ هر چند به نقطه اضطرار نرسد. در نظام حقوقی کنونی ایران، به موجب ماده ۴ قانون تعزیرات حکومتی و ماده ۶۰ قانون نظام صنفی، این شرط تحت عنوان ضرورت عرضه کالا، منوط به اعلام دولت گردیده است و پیش از این اعلام احتکار محقق نمی‌شود (رستمی غازانی و هاشمی، ۱۳۹۹، ش ۳۳، ص ۲۳۱).

بی‌نیازی مالک

یکی دیگر از شرایط احتکار، «استغنا» است (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۴). محقق ثانی نیز به عدم منع استبقاء برای حاجت خود صاحب کالا تصریح داشته است: ... فلو استبقاها لِحاجته أو وجد غیره لم یمنع (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱).

در روایتی از نبی اکرم ﷺ نقل شده است:

چه بد بنده‌ای است محتکر، اگر خدا قیمت‌ها را ارزان کند، غمگین می‌شود و اگر گران کند، خوشحال گردد (پاینده، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۷۱).

برای تحقق احتکار و حرمت آن، قصد افزایش قیمت و عرضه آن به هنگام گرانی شرط بوده و حبس کالا بدون این قصد، خارج از شمول حرمت است؛ گرچه بر حسب اتفاق در نتیجه آن، قیمت افزایش یافته و به قیمت گران‌تر بفروشد، از این رو، «استبقاء لِّلزيادة» یکی از شروط احتکار است که در آثار فقهی، مکرر بدان اشاره شده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱ و علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

امکان توسعه حکم احتکار به سایر مواد غذایی

در خصوص مصادیق حکم احتکار، اصولاً به دو وجه می‌توان نظر داد: یک نظر

انحصار مصادیق حکم به موارد مصرحه و آن هم مواد غذایی و طعامی که در روایات مربوط به آنها تصریح شده است. مطابق این دیدگاه، امکان تسری منع احتکار به سایر اقلام غذایی جز موارد معدود مصرحه وجود ندارد. این نظر فارغ از توجه به ملاک و علت تحریم است. نظر دیگر بر فلسفه و مبنای ممنوعیت متمرکز است و سایر مواد غذایی نیز ممکن است بنا به ضرورت جامعه مشمول حکم منع گردد.

اختصاص احتکار به طعام خاص

بر این اساس، با اتکا به مصادیق ذکر شده در روایات، برخی نظر بر انحصار احتکار به مصرحات دارند. در خصوص کالای مشمول احتکار، بر اساس آنچه از مصرحات و الفاظ روایات و آثار فقیهان بر می آید، غالباً طعام است. منظور از طعام، خوراک و مواد غذایی است که عموم یا اکثر مردم بدان تغذیه می نمایند؛ به طوری که اگر مدتی از دسترس خارج گردد، عموم دچار سختی و عسرت شوند. علاوه بر ذکر واژه «طعام»، در بسیاری موارد و روایات منقول، مصادیق احتکار به اقلام خوراکی مشخص اختصاص دارد؛ گندم، جو، روغن (حیوانی)، خرما وجه مشترک است. در خصوص روغن زیتون (زیت) برخی قائل به شمول آن هستند و برخی نپذیرفته اند. در خصوص نمک، برخی آن را جزء مصادیق احتکار دانسته اند (خویی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۵۱۳). در بحار الانوار، در روایتی مصادیق احتکار، گندم، جو، خرما، کشمش و روغن بیان شده است.

در روایت منقول از نبی اکرم ۹:

الحکرة فی ستة أشياء: فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزیت و السمن و الزبیب (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۲۶ و شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۶۸).

در این روایت، احتکار شامل شش کالا (گندم، جو، خرما، روغن زیتون، روغن و کشمش) است. هم چنین به نقل از امام صادق 7:

ليس الحكرة إلا في الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و السمن (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۶۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، ص ۸۷).

این روایت در تهذیب الاحکام نیز آمده است (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۱۶۰). بر اساس ظاهر این روایات، برخی با ادعای اجماع قائل به حصر احتکار به اقوات مصرحه گندم، جو، خرما، کشمش، نمک و روغن هستند و غیر اقوات و همچنین سایر اقوات را موجب احتکار ندانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱۴). به موجب دیدگاه احصائی، مصادیق احتکار محدود به همین موارد مصرحه است. پذیرش این نظر سبب جواز حبس سایر اطعمه خارج از دایره مذکور و به طریق اولی غیر طعام است. این دیدگاه به جهت معین بودن محدوده ممنوعیت و در نتیجه روشن بودن تکلیف مردم و حکومت در برخورد با آن عاری از اعمال سلايق می‌تواند قابل توجه باشد.

عدم اختصاص احتکار به طعام خاص

برخلاف دیدگاه انحصاری، آنچه با بررسی و تعمیق در روایات و آثار فقیهان و فلسفه احتکار مشخص می‌گردد، عدم انحصار مصادیق آن به موارد مصرحه است. بر همین مبناست که «الزیت» و «نمک» مورد اختلاف است و برخی فقها مقارنات و مقدمات طعام را نیز داخل در موضوع احتکار دانسته‌اند:

مقارنات و مقدمات طعام؛ اعم از نمک و روغن و یا روغن زیتون در بعضی بلاد داخل در احتکار است؛ زیرا غذای بدون نمک، غیر قابل خوردن است و همین طور بدون روغن و روغن زیتون. پس احتکار آن‌ها به دلیل عدم قابلیت مصرف و عدم امکان اعاشه با آن‌ها به منزله احتکار خود گندم یا برنج است. بر همین مبناست که در برخی روایات قبلی، احتکار روغن زیتون در عداد موارد حرام آمده است. این مبین دخول نمک و روغن در احتکار به طریق اولی است (خوئی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۵۱۴).

روایات منقول که متضمن اطعام خاص هستند را نباید دلیل بر حصر موارد و نفی ماسوا دانست. آنچه به منظور طرح قاعده مهم است، استخراج مبنای این روایات و

اشارات است تا وسیله آن شاخص تحقق احتکار را به دست داد. در بسیاری از روایات و آثار، هر جا در مقام توضیح برآمده‌اند به «حاجة الناس» و یا «عسرت و ضیق ناس» و امثال آن استناد نموده‌اند که مبنای تعیین مصادیق مذکور است. بنابراین، هر کالایی که با این مبنای؛ یعنی احتیاج و ضرورت مردم به نحوی که کمبود یا نبود آن سبب سختی و دشواری و تنگی معیشت مردم شود، مشمول حکم منع احتکار است.

از آن‌جا که دین اسلام دین عبادت، عقیده و سیاست و دین جامع دنیا و آخرت است، طبعاً از مسائل روز نیز غافل نخواهد شد (دستغیب، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶). تحدید تجارت و ثبیت قیمت‌ها و مسائلی از این دست، از اموری است که در راستای مصلحت مسلمین از سوی حکومت اسلامی قابلیت قانون‌گذاری را دارد (شکری و عبیری، ۱۳۹۸، ش ۵۵، ص ۱۴۹). مصلحت فردی در حالت تعارض، تاب مقابله با مصلحت عمومی را ندارد و مصالح عام بر آن مقدم است (عزیزی و فلاح‌زاده، ۱۴۰۰، ش ۳۲، ص ۹۰).

قائلیت به انحصار مصادیق و تحدید احتکار به چند مورد ذکر شده، امکان بررسی نیازهای حال را مسدود می‌سازد، در نتیجه با تغییر شرایط و اوضاع و احوال مبنای حکم ممنوعیت در بسیاری از موارد رعایت نخواهد شد. در کتاب سرائر نیز آن‌جا که طعام بر مردم ضیق است و نزد دیگری جز محتکر یافت نمی‌شود، بر سلطان و حکام وی است که محتکر را مجبور به فروش کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹). در مواردی که حبس مال در شرایط نیاز معلوم‌الحال مردم به عمل می‌آید، ظاهر عمل حکایت از قصد وی مبنی بر فروش به قیمت گران‌تر دارد و حاکم بر اساس همین معیار نوعی می‌تواند با عمل وی مقابله نماید. در السرائر نیز از شیخ مفید نقل شده است که سلطان می‌تواند محتکر را وادار به خارج‌نمودن غله و فروش در بازار مسلمین نماید، هر گاه ظاهر امر حاجت مردم به آن است و می‌تواند قیمت فروش آن را نیز مطابق مصلحت تعیین کند، ولی حاکم نباید قیمتی تعیین کند که صاحب کالا دچار زیان گردد (همان). در وسائل الشیعه نیز همین مفهوم در جمله «وجوب البیع علی المحتکر عند ضرورة الناس و أنه یلزم به» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۴۲۹) ذکر گردیده

است. در عبارات مذکور، تحقق احتکار و جواز اجبار به فروش، منوط به ضیق طعام بر مردم و لزوم حاجت مردم و ضرورت شده است، این امر مبین مبنای احتکار است. ضعف انحصار موضوعات احتکار به اطعام مصرحه، وقتی روشن می‌شود که به تحولات و تغییرات اجتماعی و رفتارهای آن به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر و در نتیجه تحول نیازهای ضروری زندگی توجه نمود، از این رو، ممکن است در برخی مناطق و بلاد، گندم قوت غالب مردم نباشد.

برنج در شرایط فعلی به قدری در سفره غذایی رایج شده است که حتی در سایر شهرهای ایران نیز بدون تردید از غذاهای اصلی و قوت غالب تلقی می‌گردد. برعکس، ارزش جو به عنوان قوت غالب، در عصر کنونی منتفی گردیده است. مصادیق احتکار بر اساس مناطق و شهرها متفاوت است. هر گاه طعامی مورد نیاز مردم نباشد احتکار آن حرام نیست، در برخی شهرها قوام مردم با گندم و برنج است. پس احتکار آن‌ها حرام است، در بعضی شهرهای ایران؛ مانند مازندران و رشت، برنج طعام است؛ زیرا در این مناطق غالباً معیشت مردم منحصر به آن است. بنابراین، در شهرهای مذکور گندم خارج از طعام بوده پس احتکار آن اشکال ندارد، مبنای صدق طعام است، احتکار غیر آن؛ مانند کشمش و سایر میوه‌ها منعی ندارد. بنابراین، احتکار آن‌ها حرام نیست، ظاهر مراد از طعام، وصف طعام بودن آن است، نه به ذات و مجرد آن (خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۵۱۴).

صاحب جواهر نیز به عدم عادت غذایی جو در اکثر شهرهای ایران و در نتیجه عدم صدق احتکار در این مناطق تصریح می‌نماید:

و هكذا و لو فهمنا إرادة الحاجة لما كان معتاداً في طعام نوع الإنسان، لم يكن احتكار في الشعير في أكثر بلدان إيران (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۸۳).

هم‌چنین شاید در ایران خرما را نمی‌توان در شمار این غذاها قرار داد، مگر در برخی شهرهای جنوبی که به شرایط کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نزدیک است.

با نفی حکم تبعیدی محض بودن ممنوعیت احتکار، منع شامل همه مواد مورد نیاز

مردم جامعه است (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۴۷۷). در صورت انحصاری دانستن موضوعات و غذاهای مصداق احتکار به نحو تعبدی، همگام با تغییرات و تفاوت‌های نیازهای زندگی ناشی از زمان و مکان، مبنای حکم در بسیاری از موارد نقض می‌گردد. اگر در مکانی یا شهری یکی یا چند مورد از اطعام مصرحه، غذای غالب آن‌ها نباشد و بالعکس مواد غذایی دیگری غالب باشد، چنان‌چه حبس آن موارد را احتکار و مشمول ضمانت اجراهای حاکمیتی بدانیم «حاجت الناس و نیاز ضروری مردم»، رعایت نگردیده است و بر عکس نظریه انحصار موجب رفع شمول حکم از احتکار قوت غالب مردم در این مناطق یا در عصر حاضر می‌شود، در این صورت، با وجود اختلال در نیازهای ضروری و ایجاد مشقت در نظام غذایی مردم، حکم احتکار ناکارآمد و غیر قابل اجرا خواهد شد. از نتایج این دیدگاه این است که سوء استفاده‌کنندگان به راحتی و بدون مانع، فرصت ذخیره و گرانی کالا را خواهند یافت.

فلسفه برخورد با احتکار، تقابل حق اجتماعی در مقابل حق فردی است. محتکر بر اساس قاعده تسلیط، حق هر گونه تصرف در مایملک خود و از جمله خودداری از فروش آن تا زمان دلخواه را دارد، لکن اعمال این قاعده که متضمن حقوق فردی مالک است، منافی مصلحت جامعه است. احتکار موجب ایجاد ضیق و تنگنا در معیشت افراد به عنوان اعضای جامعه است و در واقع مبنای برخورد با پدیده احتکار، قاعده لاضرر است، تا اقدام زیان‌بار در لفاف حق انجام نگردد.

در محجة البیضاء این‌گونه آمده است:

ابوحامد غزالی گفت: همانا نهی از احتکار مطلق است و [موارد آن] با در نظر گرفتن زمان و جنس مشخص می‌گردد. پس در اجناسی که خوراکی هستند، لکن غذای معین (قوت) [در معنای خاص] نیست، از قبیل ادویه و عرقیجات و زعفران و طیب و مانند آن، پس مشمول نهی نیستند؛ اگر چه خوراکی هستند، اما آنچه از غذاها؛ مانند گوشت و میوه که در برخی موارد نیاز به غذا را مرتفع می‌نمایند (جایگزین غذا می‌شوند)، گر چه مداومت در تغذیه از آن‌ها ممکن نیست، پس در شمول این موارد در احتکار محل نظر

است. برخی علما روغن کنجد و پنیر و روغن زیتون و مانند آن‌ها را داخل در موضوعات احتکار دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۶۸). هم‌چنین ذخیره عسل و روغن کنجد در زمان قحطی را به دلیل اضرار به مردم، اقتضای تحریم دانسته‌اند. نفی و اثبات تحریم در احتکار، متکی به ضرر است (همان). در جواهر، عدم ذکر برخی کالاها در شمار مصادیق احتکار را به سبب کثرت وجود آن‌ها و ارزانی قیمت آن نزدیک به قیمت آب (بسیار ارزان) دانسته شده و اختلاف نصوص در این باب، ناشی از وضعیت روز بیان گردیده، در نتیجه احتکار در جمیع احتیاجات مردم قابل تحقق است و دخالت اوضاع و احوال و عادت مردم هر منطقه در این امر تصریح شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۴۸۳). بر این اساس، برای تعیین موضوع احتکار و مصادیق آن باید به مکان و منطقه توجه شود و عادت غذایی آنان را ملاک قرار داد. هم‌چنین شرایط موجود و از جمله قحطی و شرایط اقتصادی نیز به عنوان یکی از فاکتورها بیان شده است. این عوامل در تعیین احتیاجات و نیاز مردم به عنوان مبنای منع احتکار مؤثر است.

توسعه حکم احتکار به نیازهای غیر غذایی

شرع ابدی اسلام پایان قوانین الهی است و باید به مسائل مستحدثه پاسخ دهد: از آنجایی که شریعت جاویدان اسلام آخرین قانون الهی است، لازم است قوانین و احکام آن به اندازه‌ای گسترش یابد که به فراخور حدود زمان و مکان وجود و مظاهر و تکوین آن را پوشش دهد. این یکی از اسرار معجزه‌آمیز بودن این رسالت پایانی و دلیل روشنی است بر این که اسلام ختم سلسله مبارک الهی است و فقه مسائل نوظهور از چه زمانی متولد شد؟ مقصود مسائلی است که موضوع آن‌ها وجود نداشته، اما در حال حاضر دچار برخی تحولات گردیده است که شکل‌گیری دیدگاه جدیدی در نظام قانون‌گذاری را ایجاب می‌کند (روحانی، بی تا، ص ۸-۷). فقه حنفی و مالکی نیز ملاک اختلال بازار را برای تحقق احتکار مؤثر می‌دانند و

قائل به انحصار آن به طعام غالب نیستند (سحنون، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۳۱۳). کالاهای غیر خوراک، شامل هر نوع متاعی با استفاده غیر غذایی متنوع بوده و از جهت مؤثر بودن برای رفع نیازهای انسان و نتیجه‌گیری، در خور بررسی است. برخی از این کالاها در قابلیت مصرف غذاها و از جمله طعام (قوت غالب) استفاده می‌شود. برخی از این نوع کالاها منحصراً استفاده آن‌ها در تمهید و قابل مصرف شدن مواد غذایی و طعام است و برخی دیگر از این کالاها به صورت مستقل در سایر نیازهای بشر کاربرد دارند.

کالاهای نوع نخست که کاربرد آن‌ها صرفاً دخالت در فرآیند طبخ یا حصول قابلیت مصرف مواد غذایی است، از جمله ظروف غذا برای طبخ و سرو، اجاق گاز و... با وجود سایر شرایط از جمله نبود یا کمبود شدید آن نزد غیر محترک؛ به نحوی که فقدان آن‌ها سبب سختی و تنگی زندگی گردد، به طور منطقی و بر اساس قاعده مسلم «وجوب مقدمه امر واجب»، حبس آن‌ها را باید مشمول حکم احتکار دانست. در کتاب تنقیح نیز منع احتکار به این کالاها تحت عنوان «مقدمات طعام» تسری داده شده است (خوئی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۵۱۴). بنابراین، بدون تردید چون این امر منتهی به اختلال در نظام غذایی مردم می‌گردد، باید احتکار این نوع کالاها را هر چند غیر خوراکی هستند، به دلیل وابستگی رفع احتیاجات غذایی به آن‌ها حرام و داخل در قلمرو حکم احتکار دانست.

لکن نیاز انسان محدود به مواد غذایی نیست، بلکه برخی نیازهای دیگر (غیر غذایی) نیز هستند که وجود آن‌ها مستقل از طعام از برای تداوم زندگی و داشتن حیات انسانی الزامی است.

زندگی بدون مسکن و سرپناه فاقد امنیت است و هر لحظه انسان را در معرض خطرات متعدد قرار داده و در شرایطی؛ مانند سرما و دشواری‌های دیگر، بقا و حیات را در معرض خطر قرار می‌دهد. علاوه بر این، مسکن محل استقرار، آرامش، استراحت، رفع نیازهای غذایی و مقدمه داشتن زندگی انسانی است. اختلال در نظام عرضه و تقاضای مسکن (خواه در خرید و فروش باشد یا اجاره)

و در نتیجه ایجاد تورم و دشواری در دسترسی مردم بدان، بدون شک موجب عسرت و تنگی در زندگی خواهد شد؛ به ویژه این که حتی تأمین عمده نیازهای غذایی به نحو متعارف در منازل مسکونی امکان پذیر است. استفاده از آب آشامیدنی، انرژی گرمایی، برق و گاز به عنوان مقدمات رفع احتیاجات تغذیه و تداوم حیات، منوط به استقرار در منزل مسکونی است و بهره‌مندی از این امتیازات به واسطه مسکن تحقق می‌پذیرد.

تحقق جامعه دینی مبتنی بر تعالیم اسلامی منوط به استقرار عدالت همه‌جانبه و به نحو اکید در بعد تقنین و اجرای قوانین است (فیروزی، ۱۳۹۹، ش ۱۰۴، ص ۷۲). تحولات فراوان در عصر کنونی، روی‌کردهای نوینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد نموده است (سلطان‌محمدی، ۱۳۹۸، ش ۹۳، ص ۵۸). در تحقق عدالت، حقوق اجتماعی رکن است. از این رو، عدالت «توازن و تعادل بین امور، بر محور استحقاق افراد و گروه‌ها و طبقات تعریف شده است. بر همین اساس، عدالت اجتماعی یک قانون کلی در استنباط و هم‌چنین ملاک و میزان در سنجش درستی یا نادرستی استنباط از احکام شرعی است (سلیمانی و راغبی، ۱۳۹۸، ش ۹۱، ص ۳۸-۳۷). اگر در متون فقهی و روایات، نامی از مسکن در شمار احتکار برده نشده است، به دلیل شرایط آن زمان؛ یعنی فراوانی زمین و عرضه آن و تقاضای کم ناشی از کمبود جمعیت بوده است. حال آن‌که در عصر کنونی، به دلیل افزایش فراوان جمعیت انسانی بر اساس نظام عرضه و تقاضا، این کالا شرایطی متفاوت یافته است؛ به طوری که نیاز به مسکن از حیاتی‌ترین نیازهای مردم است. چنان‌چه شخصی از فروش یا عرضه ملک به منظور افزایش قیمت خودداری و آن را حبس نماید، به طور قطع زندگی مردم دچار سختی شدید خواهد شد. بر همین اساس، احتکار مسکن یا زمین نیز در شرایط ایجاد مشقت برای مردم، متضمن تحقق مبنای منع احتکار است.

مصادیق ذکر شده در منابع فقهی تعبدی نیست که هر زمان و در هر جا منحصر به آن‌ها باشد، بلکه شمارش موضوعات احتکار در آن زمان بر مبنای حاجت و نیاز جامعه بوده است. آن‌چه به عنوان مبنای ممنوعیت احتکار از روایات و آثار فقهی به درستی

استخراج می‌گردد، نیازمندی مردم و در تنگنا قرار گرفتن آنان به واسطه حبس آن کالا است:

«والحكرة احتباس الأطعمة مع حاجة أهل البلد إليها و ضيق الأمر عليهم فيها»^۴ (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۱۶).

در شرایط نیز تعدد یافتن کالای احتکار شده در نزد غیر محترک به عنوان علت تحقق همین مبنا است:

احتکار عبارت است از حبس گندم و جو و خرما و کشمش و قیمه و نمک به دو شرط: بیش از نیاز حبس شود و تهیه آن نزد دیگری ممکن نباشد. اگر آن را برای نیاز شخصی نگه دارد یا نزد دیگری یافت شود، منعی ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

نبود این مبنا سبب جواز حبس هر کالا در وضعیت فراوانی به منظور افزایش سود است؛ زیرا حبس کالا در چنین شرایطی موجب تحقق ضابطه منع؛ یعنی ایجاد عسرت و مشقت زندگی مردم نخواهد شد، بر عکس ضرورت و نیاز مردم، سبب وجوب عرضه آن به مردم است (همان، ص ۱۶۷). از عبارت «لأحيائهم» به معنای «ضرورت برای زنده ماندن مردم»، بر می‌آید که ضرورت باید واقعی و مبرم باشد، از این رو، نیازهای کم‌اهمیت که صرفاً موجب افزایش کیفیت اعاشه است را شامل نمی‌شود.

در جامع المقاصد نیز به ضرورت و اضطرار به عنوان مبنای حکم احتکار تصریح گردیده است و حصول حد ضرورت را برای تحقق حکم حرمت و گناه لازم می‌داند.^۵ در کتاب المکاسب آمده است که شیخ طوسی، قاضی، صاحب وسائل و صاحب دروس گفته‌اند:

همانا اظهر تحريم احتكار بر مبنای نیاز و حاجت مردم است؛ یعنی علت تحريم نیاز مردم است، سپس صاحب مکاسب (شیخ انصاری)، تحريم احتکار را معلق بدان (حاجت الناس) نموده و این مورد تأیید است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

احتکار در هر چیزی که بر حسب هر شهر، عموم بدان محتاج باشند، قابل تحقق است:

«... بل لا یبعد تحقّقه فی کلّ ما یحتاج إلیه عامّة أهالی البلد من الأطمعة كالأرز و الذرة بالنسبة إلی بعض البلاد»^۶ (اصفهانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۸).

به جهت کارکرد دارو که اعاده سلامتی و جلوگیری از به خطر افتادن حیات انسان است، بدون تردید احتکار اقلام ضروری آن در شرایط کمبود، متضمن تحقق مبنای قاعده ممنوعیت احتکار است. احتکار دارو در چنین شرایطی نمونه بارز ورود سختی در زندگی مردم است؛ به ویژه این که افراد نیازمند بدان، گروه ضعیف جامعه؛ یعنی بیماران هستند کسانی که حمایت از آن‌ها به حکم عقل و شرع و اخلاق مورد تأکید است.

به عنوان نمونه عملی می‌توان به نابسامانی اوضاع دارو پس از اشغال نظامی ایران اشاره نمود که در شهریور ۱۳۲۰ که به دلیل تزلزل سیاسی و اقتصادی رخ داد. عامل اصلی افزایش قیمت دارو در آن زمان، احتکار دارو توسط فروشندگان عمده بود (مفتخری، یزدانی و هدایتی، ۱۳۹۷، ش ۱۶، ص ۲۱۹). به منظور ممانعت از آن، قانون جلوگیری از احتکار تصویب (همان، ص ۲۲۰) و هم‌چنین اداره منع احتکار از سوی وزارت بهداشتی تأسیس گردید (همان، ص ۲۲۱).

در وضعیت کنونی ایران، احتکار اقلام قابل توجهی از داروها به دلیل تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی، بدون شک مشمول حکم احتکار خواهد بود. هم‌چنین احتکار واکسن یا داروهای مؤثر در درمان یا بهبود وضعیت بیماری کووید ۱۹ به دلیل شرایط اضطراری ناشی از اپیدمی آن، باید مشمول ممنوعیت احتکار باشد. بدون تردید هر اقدامی که موجب اختلال در سلامت افراد جامعه شود، آن را باید مغایر با نظم عمومی جامعه دانست (شکری و عبیری، ۱۳۹۹، ش ۵۵، ص ۳۰). احتکار دارو مصداق بارز اختلال در این امر حیاتی است. هم‌چنین اقلام بهداشتی؛ چنان‌چه نایاب یا کمیاب شود و به حد کافی در اختیار مردم قرار نگیرد، محل سلامت افراد و جامعه است. این اختلال، حیات را دست‌خوش تزلزل می‌نماید. در وضعیت کنونی پاندمی کرونا،

ماسک و احتمالاً مواد ضد عفونی مصداقی بارز اقلام بهداشتی ضروری است. احتکار اقلام بهداشتی ضروری به نحو روشن موجب افزایش قیمت آن‌ها و مسبب سختی و حرج در زندگی است. بر این اساس، حبس آن‌ها چنانچه چنین پیامدی داشته باشد، باید مشمول قاعده منع و تحقق احتکار گردد.

امروزه یکی از ضروریات مردم و جامعه، وسایل حمل و نقل است. تدابیر مراجع سیاست‌گذاری در امور حمل و نقل شهری بر زندگی شهروندان اهمیتی جدی دارد (خلیلی و حاجیانی، ۱۳۹۵، ش ۱۹، ص ۱۷۱). حمل و نقل عمومی رکن اساسی حمل و نقل درون شهری است، در جوامع پیشرفته اغلب سفرها به وسیله حمل و نقل عمومی صورت می‌گیرد و استفاده از وسایل شخصی صرفاً در موارد خاص و تفریحی است (مهدی‌زاده؛ آیتی؛ هاشمیان بجنورد و نادری خورشیدی، ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۴۲۲). در اشاره به شیاع استفاده و احتیاج عمومی بدان. به عنوان مثال در شهر تهران ۸۵ درصد افراد بالای شش سال به طور مستقیم و تمامی افراد به طور غیر مستقیم یا توسط دیگر افراد، روزانه برای رفع نیازهای زندگی؛ اعم از شغلی، خرید و... استفاده می‌کنند (حسینی چشمه‌ماکانی؛ آریانا و آبرودی، ۱۳۹۵، ش ۱۵، ص ۹۷). بنابراین، بر خلاف گذشته به دلیل توسعه مناطق شهری و افزایش بعد مسافت، وجود این امکانات و وسایل از لوازم انکارناپذیر برای تداوم حیات است. افزایش جمعیت بر خلاف گذشته مستلزم حمل و جابه‌جایی مواد غذایی و کالاهای ضروری آن‌ها به طور مستمر و منظم است، هر گونه اختلال در امر جابه‌جایی و حمل و نقل، صعوبت در دستیابی به مواد غذایی و سایر ضروریات زندگی؛ اعم از کالا و خدمات را در پی دارد. از این رو، احتکار هر نوع از وسایل حمل و نقل به‌ویژه عمومی و یا مصداقی از آن که کمبود آن موجب سختی و دشواری زندگی و گذران حیات مردم گردد، متضمن ایجاد مبنای احتکار و در نتیجه وجوب مقابله حاکمیت با آن است.

حکومت اسلامی در مواقعی که مصلحت عمومی اقتضا کند، حق دارد از احتکار سایر احتیاجات مردم (علاوه بر غلات چهارگانه) جلوگیری کند و

در صورتی که حاکم صلاح بداند، می‌تواند بر محکوم تعزیر مالی اجرا کند (صالحی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

صدق احتکار بر امور حمل و نقل بر حسب شرایط می‌تواند وسایل عمومی یا در شرایطی وسایل نقلیه شخصی باشد؛ هر چند مبنای احتکار؛ یعنی نیاز مردم و سختی و مشقت آنان در موارد فقدان، در عمل بیش‌تر در نوع عمومی تحقق می‌یابد، ولی ممکن است در برخی مناطق یا برخی موارد (مانند کامیون برای جابه‌جایی مواد غذایی و کالاها) که خدمات حمل و نقل عمومی ضعیف است و غالب امور به واسطه حمل و نقل شخصی انجام می‌گیرد، احتکار وسایل و خدمات حمل و نقل شخصی به منظور افزایش قیمت نیز مشمول احتکار گردد. به هر روی، حکم به شمول قاعده که مستلزم نیازمندی مردم و جامعه بدان است، بر حسب زمان و مکان قابل تعیین است.

امام خمینی 1 در کتاب البیع، علاوه بر تصریح به «احتیاج الناس» به عنوان میزان در حرمت احتکار (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۶۰۹)، رفع سختی و حاجت مردم به عنوان دلیل منع احتکار (همان، ص ۶۱۲)، در خصوص «اجبار محکوم بر بیع، عندالإمتناع و تسعیر عندالأجحاف»، اجبار به فروش در صورت امتناع را بلااشکال دانسته و حکایت اجماع بر آن را بدون نظر خلاف دانسته است (همان) و موارد منع از تسعیر را منصرف از مورد مذکور دانسته است؛ در این موارد، عدم تسعیر با تعیین قیمت بالا منتهی به بقای احتکار می‌شود؛ آنچه برخی برای منع تسعیر بدان استناد نموده‌اند، روایت منقول از پیامبر 9 می‌باشد که مقصود از آن «دون السعر المتعارف»؛ یعنی قیمت‌گذاری به کم‌تر از قیمت متعارف است (همان، ص ۶۱۳). تحلیل مزبور مبنی بر توجه به ضرورت و حاجت مردم و رفع عسرت به عنوان فلسفه منع احتکار است. بر این اساس، برای تعیین دامنه و قلمرو احتکار، همین مبنا باید شاخص باشد.

مصادیق خارجی بر خلاف احکام کلی شرعی، تحت تأثیر تغییرات و اقتضائات تاریخی متحول می‌گردد (خلف‌خانی و راغبی، ۱۳۹۹، ش ۹۵، ص ۹۹). احکام دارای ضابطه بوده و تشریح آن‌ها بر اساس مصالح و مفسد معین و واقعی است (همان، ص ۱۰۲). از کالاهای مورد نیاز مردم، لوازمی است که از آن‌ها به عنوان

«لوازم خانگی» یاد می‌شود. منظور از این اصطلاح، تمام وسایل و ابزارهای (غیر خوراکی) است که برای رفع نیازهای افراد خانواده در منزل و محل سکونت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این لوازم در رفع احتیاجات روزمره نقش دارند. با توجه به میزان نیاز و نوع احتیاجی که به واسطه این وسایل مرتفع می‌گردد، این وسایل به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول وسایلی هستند که وجود آن‌ها برای گذران زندگی عقلاً و نوعاً ضروری است؛ از جمله این موارد به ظروف و وسایل آشپزخانه، وسیله شعله برای پخت غذا، وسایل گرمایش؛ مانند بخاری در فصول سرد و وسایل سرمایش در فصول گرم نام برد.

ضرورت این وسایل هم بر اساس واقعیت عرفی برای تداوم زندگی انسان روشن است. آن موارد از وسایل آشپزخانه به جهت این که مقدمات طعام محسوب می‌گردد و رفع نیاز غذایی بدون وجود آن‌ها عرفاً غیر ممکن می‌شود، به عنوان مقدمه واجب از نیازهای اساسی است که فقدان آن‌ها موجب مشقت زندگی است. هم‌چنین سایر وسایل مزبور؛ مانند وسایل گرمایشی و سرمایشی نیز از ضروریات معیشت است و نیاز شدید عمومی در آن‌ها نوعاً موجود است.

دسته دوم از لوازم خانگی، وسایلی هستند که نیاز بدان‌ها ضرورت ندارد و به جهت برخورداری رفاه بیش‌تر در زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله این موارد، می‌توان به وسایل مبلمان، زیرانداز یا فرش‌های مد روز، دکوراسیون منزل و وسایل لوکس و زیبا اشاره نمود. در این گروه از وسایل، ملاک تحقق احتکار؛ یعنی نیاز مبرم و ایجاد سختی و تنگی در زندگی در فقدان آن‌ها منتفی است. بر این اساس، حبس این وسایل را اصولاً نمی‌توان در حالت عادی مشمول عنوان احتکار و منع آن دانست. البته به نظر نگارنده چنانچه احتکار این کالاها و در نتیجه کمبود آن‌ها یا گرانی زیاد آن‌ها، به طور غیر مستقیم بر کمیت و قیمت کالاهای ضروری اثر محسوس گذارد و سبب کاهش و گرانی آن‌ها گردد، می‌توان آن را در قلمرو ممنوعیت احتکار دانست و با آن برخورد نمود؛ چه وضعیت مزبور منتج به عسر و حرج مردم در دست‌یابی به نیازهای لازم برای زندگی خواهد شد و مبنای تحقق حرمت و منع قاعده ایجاد خواهد شد. به

عنوان مثال، چنانچه حبس و خودداری از وسایل مبلمان و گرانی فراوان آن‌ها سبب افزایش تقاضای در جامعه نسبت به وسایل ضروری مذکور در دسته اول و گرانی (زیرانداز و فرش‌های معمول) آن‌ها گردد، همان نتیجه حاصل از احتکار ضروریات روی خواهد داد. این مبنا شمول قاعده احتکار را سبب می‌شود و حاکمیت را مکلف به برخورد می‌نماید.

با گذشت زمان، شرایط جهانی و بستر زندگی انسان به گونه‌ای ناباورانه متحول گردیده است. این تحولات در بازار، ظهور قواعد جدیدی را به همراه داشته است (عارفی و فیاضی آزاد، ۱۳۸۹، ش ۱، ص ۷۸). صنعت لوازم خانگی برقی در سیستم اقتصادی هر کشور اهمیت فراوان داشته و نیاز روزافزون به محصولات این صنعت، رابطه مستقیم با افزایش سطح زندگی و رشد جمعیت جوان جامعه دارد (همان، ص ۷۸). بنابراین، نکته‌ای که در تقسیم‌بندی وسایل خانگی و رأی به شمول یا عدم شمول قاعده احتکار بر آن‌ها باید بدان توجه نمود، عرف شایع در جامعه است که بر حسب زمان و مکان ممکن است تغییر نماید و نمی‌توان به ضرورت عرفی بی‌تفاوت بود.

امروزه به دلیل غلبه عرف حاکم و نایاب شدن حمام‌های عمومی و خروج آن از استفاده عموم، حمام و آبگرمکن و وسایل ضروری آن، از کالاهای ضروری و مورد نیاز مبرم محسوب می‌گردد، در نتیجه حبس و خودداری از عرضه آن‌ها به منظور افزایش قیمت و حصول سایر شرایط زندگی را دچار مشقت نموده و ممنوعیت و برخوردهای ناشی از احتکار در مورد آن صدق می‌نماید. دیگران نیز مالیت و احتیاج ضروری به داده‌های الکترونیکی را شرط تحقق احتکار الکترونیک دانسته‌اند (ایزدی فرد و علیزاده، ۱۳۹۵، ش ۱، ص ۱۹).

بایستگی حل معضلات اجتماعی ناشی از نظام جزایی در مواردی که احکام موجود پاسخ‌گوی کامل نیست، حجیت‌بخش لزوم تدبیر در این موارد است (ارژنگ، ۱۳۹۹، ش ۴، ص ۱۴۵) و این امر باید بر مبنای شاخص‌هایی باشد که تغییرات زمانی و مکانی را پوشش دهد تا در عمل مؤثر و کارا باشد (همان، ص ۱۵۵). در تکمله موضوع و با

تمرکز بر فلسفه منع قاعده احتکار در دوران کنونی با تغییرات فراوان در ارتباطات و پیوند اجزای مختلف عوامل اقتصادی در یکدیگر باید قائل به راه‌کاری بود که بتواند به نحو نتیجه‌گرا، هدف از حرمت و ممنوعیت احکام را برآورده سازد. به عنوان مثال، طلا به عنوان یک کالا که استفاده آن صرفاً برای تزئین و زیبایی کاربرد دارد؛ چنان‌چه این وجه از این کالا لحاظ شود، به دلیل عدم نیاز ضروری در زندگی باید قائل به عدم شمول قواعد احتکار بر آن بود، لکن چنین نگاهی در تحقق رسالت قاعده ناکارآمد است؛ زیرا علاوه بر استفاده تزئینی، طلا امروزه به عنوان یک کالای شاخص در اقتصاد جوامع نقشی روشن دارد و افزایش یا کاهش قیمت آن در سایر کالاها مؤثر است؛ چنان‌چه این وجه در نظر گرفته شود و اثر آن در حدی باشد که با تأثیر در افزایش قیمت کالاهای اساسی مردم، در معیشت آنان اختلال ایجاد کند، باید حاکمیت را مکلف به دخالت و مقابله با احتکار طلا دانست.

به این وجه در کتاب فقه الامام جعفر الصادق ⁷ به خوبی اشاره گردیده است:

و به فقهای که تحریم احتکار را اختصاص به گندم جو و خرما و کشمش داده‌اند، می‌گوییم که بر این مبنا احتکار نفت و برق حرام نیست؛ با این‌که می‌دانید زندگی امروزی بدون آن‌ها غیر ممکن است و هم‌چنین این احصار، مستلزم این است که احتکار سلاح و منع دسترسی کسانی که می‌خواهند با جان خود دفاع نمایند، بدون اشکال است؛ در حالی‌که احتکار خرما و کشمش چه ضرری دارد؟ و معتقدم که اگر استعمار بر این فتوا مطلع گردد، در برابر آن رکوع و سجده می‌کند و با حروفی از نور آن را می‌نویسد و آن را در همه‌جا اشاعه می‌دهند. تا زمانی که احتکار خرما و کشمش حرام و احتکار آهن، فولاد، طلای سیاه و زرد حرام نباشد، این جمودی است بر لفظ حدیث که دین و شریعت سید مرسلین را لکه‌دار می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

نتیجه گیری

مطابق نظر مشهور، احتکار حرمت دارد. در روایات به بعضی طعام؛ از جمله گندم، جو، خرما، کشمش و روغن اشاره شده است. بر همین اساس، یک دیدگاه انحصار ممنوعیت نسبت به این موارد و جواز سایر موارد است. چنانچه نظر بر انحصار موارد احتکار به مصرحات شود، به دلیل تفاوت عادت غذایی مردم در شهرها و مناطق متعدد، اجرای حکم سالبه به انتفای مبنا خواهد شد. در شهری که قوت غالب گندم نیست، مقابله با عامل، به دلیل عدم نیاز مردم، خالی از فایده خواهد شد و بر عکس موجب عدم ممنوعیت حبس طعام غالب مردم منطقه به دلیل این که خارج موارد مصرحه است، مردم را در مشقت قرار دهد و فرصت اجحاف و سوء استفاده به احتکارکننده نیاز واقعی مردم اعطا گردد. هم چنین تحولات اجتماعی در دوره های زمانی سبب خروج موارد احصایی از نیاز مردم و ورود مصادیق نوین در شمار نیازهای ضروری مردم است. تئوری انحصار، قادر به پاسخ گویی به این واقعیات نیست.

نظر دیگر مبنی بر عدم انحصار این موارد با اتکا به مبنای منع؛ یعنی حاجت مردم است. مطابق این نظر، در این روایات گرچه غالباً به مصادیق احتکار تصریح گردیده است، ولی ذکر این موارد را نباید دلیل بر انحصار به موارد مصرحه دانست. اطلاق تحریم احتکار و فلسفه منع آن، ما را رهنمون به نظری می نماید که موضوع احتکار را غیر انحصاری می داند. فلسفه و مبنای ممنوعیت احتکار، رفع نیاز مردم در شرایطی است که زندگی آنان در سختی و عسرت قرار گرفته است. البته دیدگاه اخیر در فقه، خود دو دسته اند: برخی نیاز در حد اضطراب مردم را مشمول ممنوعیت دانسته اند و نظر گروه دیگر مبنی بر کفایت نیاز مردم است؛ خواه به حد اضطراب برسد یا خیر. نکته ای که باید در بررسی تحقق مبنا و در نتیجه حکم به شمول منع در نظر داشت، نیاز نوعی مردم جامعه است؛ نیازی که دامنه آن، غالب مردم منطقه باشد، نه نیاز شخص یا گروهی خاص.

با تأمل در روایات و آثار فقیهان، معیار نیاز مردم و «حاجة الناس» است. لحاظ

ملاک و مبنای واقعی منع عمل احتکار؛ یعنی نیاز مردم مستلزم عدم تحدید مصادیق است. روی کرد این دیدگاه تأمین هدف و مبنای قاعده منع احتکار و گره‌گشایی از مشکلات ناشی از حبس نیازهای ضروری مردم است. این دیدگاه نه تنها احتکار و لزوم منع آن از سوی حاکمیت را محدود به اطعمه غالب تصریح شده نمی‌داند، بلکه نیازهای اساسی غیر غذایی؛ از جمله احتکار مسکن، وسایل و خدمات حمل و نقل و... را نیز منطقاً مشمول قاعده نموده و در جهت مصلحت جامعه، با آن برخورد می‌نماید.

دامنه مشمول منع احتکار را باید به مقارنات و هم‌چنین طعام و غیر طعام گسترش داد؛ زیرا هر جا مبنای منع قاعده؛ یعنی نیاز ضروری مردم تحقق یابد، علت منع آن نیز ایجاد و مشمول آن می‌گردد. روی کرد این تحلیل، تحقق هدف ممنوعیت و حرمت احتکار در همه ازمه و امکان خواهد بود تا حاکمیت جامعه بر حسب شرایط، مصادیق آن را تشخیص دهد و با عاملان ایجاد سختی و دشواری در معیشت و زندگی مردم با هدف کسب سود شخصی برخورد نماید.

حقوق از علوم اجتماعی و رسالت آن برطرف نمودن نیازهای حقوقی جامعه در شرایط زمانی و مکانی بر اساس معیار نظم و عدالت است. با توجه به ماهیت سیال و اساساً متغیر جامعه و به تبع تحول ارتباطات اعضای آن؛ اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، بدون تردید قواعد حقوقی را باید پویا دانست تا از پس رفع مشکلات و ناموزونی‌های جامعه بر آید و نظم و عدالت را متناسب با شرایط مستقر سازد. فلسفه ضرورت قوای تقنینی و دستگاه قانون‌گذاری نیز چیزی جز این نیست تا همگام با نیازهای خاص، قوانین مناسب ایجاد و در صورت لزوم، قوانین سابق را اصلاح نماید.

یادداشت‌ها

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید(۵۷): ۲۵).
۲. و اقوا مشمول عموم تحریم به موارد بی‌نیازی مالک کالا و نیاز مردم بدان است.
۳. «متی بلغت الحاجة حد الاضطرار إلى الشيء حرم احتكاره».

۴. و احتکار آن است که غذاها را در مواقعی که مردم شهر به آن نیاز دارند و اوضاع بر آنان تنگ است، نگه دارند.
۵. «نعم لو اضطرَّ الناس إلى ما سواها كان الحكم كما في المخمصة و مادام لا يبلغ حد الضرورة فلا يحرم ولا إثم» (نورالدين علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی (محقق کرکی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، ص ۴۰).
۶. بلکه بعید نیست در تمام نیازهای غذایی عموم مردم شهر؛ مانند برنج و ذرت برای برخی بلاد نیز محقق گردد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم محمدصادق عارف، ج ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۳. ارژنگ، اردوان، «جرم‌انگاری از منظر فقه نظامات»، فصلنامه فقه، سال بیست و هفتم، ش ۴، ۱۳۹۹.
۴. اصفهانی، سیدابوالحسن، وسیلة النجاة (مع تعالیک الإمام الخمينی)، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، کتاب البیع، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۶. ایزدی‌فرد، علی‌اکبر و علیزاده، امیرمحمد، «بررسی فقهی و حقوقی احتکار در تجارت الکترونیک»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و نهم، ش ۱، ۱۳۹۵.
۷. بحرانی، یوسف، حدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۸، قم: النشر الإسلامی التابعة للمدرسين، بی‌تا.
۸. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ با ترجمه فارسی، ج ۱، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق/مصحح: سیدمه‌دی رجائی، ج ۱، قم: دارالکتاب الإسلامی، ج ۲، ۱۴۱۰ق.

۱۰. جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب 7 به مالک اشتر، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
۱۱. جهانی، بهزاد و خالقی، میلاد، «جرم‌انگاری احتکار در راستای حمایت از حقوق مصرف‌کننده»، **تعالی حقوق**، سال چهارم، ش ۱۸-۱۷، ۱۳۹۱.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل‌البیت : لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۳. حسینی چشمه‌ماکانی، تیمور؛ آریانا، محمد و آبرودی، مجتبی، «مدیریت حمل و نقل و ترافیک شهری در تهران با نگاه اقتصادی»، **فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری**، دوره سوم، ش ۱۵، ۱۳۹۵.
۱۴. خزائی، میثم؛ سیادت، سیدمحمدحسن و لیالی، محمدعلی، «امکان‌سنجی تطبیق افساد فی الأرض بر احتکار مایحتاج عمومی مردم»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال بیست و چهارم، ش ۹۴، ۱۳۹۸.
۱۵. خلف‌خانی، علی و راغبی، محمدعلی، «بررسی نظام‌مندی فقهی مبتنی بر نظریه خطابات قانونی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال بیست و پنجم، ش ۹۵، ۱۳۹۹.
۱۶. خلیلی، مرتضی و حاجیانی، مهسا، «ارزیابی سیاست‌های حمل و نقل شهری ایران (مورد مطالعه: تحلیلی محتوای مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیک شهر تهران)»، **فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی**، سال پنجم، ش ۱۹، ۱۳۹۵.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، **التنقیح فی شرح المکاسب**، (تقریرات الأبحاث: السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی - تألیف: الشهد میرزا علی الغروی)، ج ۲، مؤسسه الخوئی الاسلامی، ج ۵، ۱۴۳۴ق.
۱۸. دستغیب، عبدالحسین، **عدل**، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۹. رستمی‌غازانی، امید و هاشمی، محمدزکی، «مطالعه تطبیقی احتکار در حقوق کیفری ایران و افغانستان»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال نهم، ش ۳۳، ۱۳۹۹.
۲۰. روحانی، سیدمحمدصادق، **المسائل المستحدثة**، ج ۱، قم: دارالکتاب، بی‌تا.
۲۱. ساکی، محمدرضا، **حقوق کیفری اقتصادی**، تهران: جنگل، ج ۴، ۱۳۸۶.

۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، رساله فی تأثیر الزمان و المكان علی استنباط الأحكام، قم: مؤسسه الامام الصادق 7، ۱۴۱۸ق.
۲۳. سحنون، عبدالسلام، المدونة الكبرى، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربیة، ۱۹۹۴م.
۲۴. سلطان محمدی، حسن، «پاسخ گویی و حکمرانی مطلوب»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست و چهارم، ش ۹۳، ۱۳۹۸.
۲۵. سلیمانی، عباس و راغبی، محمدعلی، «بررسی فقهی قاعده عدالت اجتماعی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست و چهارم، ش ۹۱، ۱۳۹۸.
۲۶. شفیع مازندرانی، محمد، اقتصاد خانواده: اخلاق معیشتی در قرآن و سنت، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۲۷. شکری، محمد و عبیری، رامین، «آثار قراردادهای مبتلایان و افراد مشکوک به بیماری کووید ۱۹ بر مبنای نظام سلامت»، حقوق پزشکی، سال چهاردهم، ش ۵۵، ۱۳۹۹.
۲۸. شکری، محمد، «مهریه های سنگین سکه روی کردی بر ضد فرهنگ اسلامی و نظم اجتماعی»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، سال دوم، ش ۴، ۱۳۹۸.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى: سلطان العلماء)، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۳۰. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق سیدحسن الموسوی خراسان، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۳۱. شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنعة، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، التابعة لجماعة المدرسين، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۲. صالحی، الیاس، احکام عمومی بازار، قم: نشر معروف، ۱۳۹۵.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید (رضوان الله علیه)، تحقیق و تعلیق حسن الموسوی الخراسان، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴.
۳۴. عارفی، اصغر و فیاضی آزاد، «برداشت ادراکی از لوازم خانگی ایرانی و کره ای»، چشم انداز مدیریت بازرگانی، دوره نهم، ش ۱، ۱۳۸۹.
۳۵. عزیز، حسین و فلاح زاده، علی محمد، «مصلحت اجتماعی در فقه امامیه»، دانش حقوق عمومی، سال دهم، ش ۳۲، ۱۴۰۰.

۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهاية الحكمة فی معرفة الأحكام، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۳۸. علیزاده، مهدی، احکام سوء عرضه کالا در حقوق اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۲.
۳۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية، محقق/ مصحح: سیدعبداللطیف حسینی کوه کمره ای، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ؛، ۱۴۰۳ق.
۴۰. فیروزی، مهدی، «بررسی فقهی و حقوقی عدالت به عنوان مبنای حقوق نسل های آینده»، فصلنامه فقه، سال بیست و هفتم، ش ۱۰۴، ۱۳۹۹.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
۴۲. قمی، عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار، ج ۲، تهران: انتشارات اسوه، بی تا.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع من الکافی، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۳، ۱۳۶۷.
۴۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، المحقق: الشیخ عبدالزهراء العلوی، ج ۳۳، قم: دارالرضا، بی تا.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، المحقق: الشیخ عبدالزهراء العلوی، ج ۱۰۳، قم: مؤسسة الوفاء، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۴۶. محقق حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید، مختصر النافع فی فقه الإمامية، ج ۱، تهران: قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة، ج ۳، ۱۴۱۰ق.
۴۷. محقق کرکی، شیخ نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت :، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۴۸. محمودی گلپایگانی، سیدمحمد، «بررسی حقوقی احتکار و نرخ گذاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۸، ۱۳۸۴.

۴۹. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق 7 عرض و استدلال، ج ۱، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۲۱ق.
۵۰. مفتخری، حسین؛ یزدانی، سهراب و هدایتی، علی اصغر، «سیاست‌های دولت‌های ایران در حل بحران دارو (۱۳۳۲-۱۳۲۰)»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، ش ۱۶، ۱۳۹۷.
۵۱. مهدی‌زاده محمد؛ آیتی، اسماعیل؛ هاشمیان بجنورد، ناهید؛ نادری خورشیدی، علیرضا، «ارائه مدلی برای مدیریت یک‌پارچه حمل و نقل و ترافیک شهری در کلان‌شهرهای ایران (مدیریت حمل و نقل)»، فصلنامه مدیریت انتظامی، سال پنجم، ش ۳، ۱۳۸۹.
۵۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق: علی آخوندی، ج ۲۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۶۲.